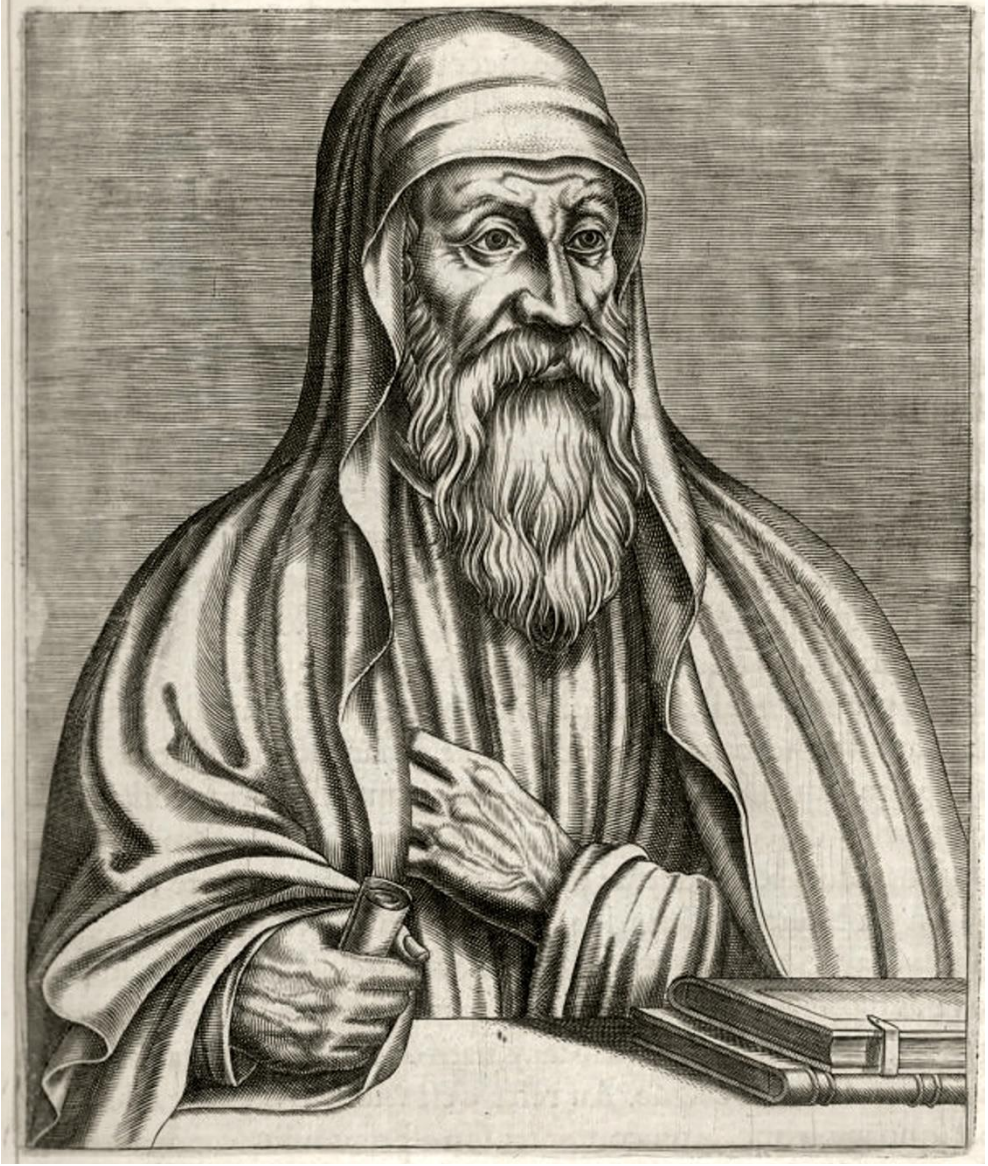




اوريجن (Origen)

در این نوبت از معرفی مشاهیر تاریخ کلیسا به زندگی اوریجن (Origen)، خواهیم پرداخت.

او متولد ۱۸۵ میلادی احتمالاً در اسکندریه، مصر - و متوفی به تاریخ ۲۵۴ میلادی در صور، فنیقیه (هم اکنون صور لبنان) می‌باشد.

وی مهم‌ترین الهیدان و محقق کتاب مقدسی کلیسای اولیه یونان بود. بزرگ‌ترین اثر او Hexapla است که خلاصه‌ای از شش نسخه از عهد عتیق می‌باشد. به گفته فیلسوف نوافلاطونی، پورفیری (Porphyry)، اوریجن از پدر و مادری بت پرست به دنیا آمد، اما به گفته مورخ کلیسایی یوسیبوس (Eusebius) قیصریه، او از والدینی مسیحی متولد شد که احتمالاً گزارش او دقیق‌تر است.

او اظهار داشت که پدر اوریجن، لئونیدس (Leonides)، در آزار و جفای سال ۲۰۲ میلادی به شهادت رسید، به طوری که اوریجن مجبور شد مادر و شش برادر کوچک‌ترش را تأمین کند. او ابتدا در خانه یک بانوی ثروتمند زندگی می‌کرد. سپس با تدریس صرف و نحو به کسب درآمد پرداخت و عمری به دشواری و زهد گذراند.

یوسیبوس همچنین این را اضافه کرد که او شاگرد کلمنت اسکندریه بود که پس از او به عنوان رئیس مدرسه دینی تحت نظر اسقف دیمیتریوس منصوب شد. یوسیبوس همچنین ادعا کرد که اوریجن در جوانی خود را مقطوع‌النسل کرد تا بتواند به آزادی در آموزش زنان نوکیش فعالیت کند؛ اما این تنها داستانی نبود که بدخواهان درباره پاكدامنی فوق‌العاده او گفته بودند و بنابراین ممکن است که این فقط یک شایعه خصمانه بوده باشد. علاوه بر آن، باید این امر در نظر گرفته شود که گزارش یوسیبوس از زندگی اوریجن دارای افسانه‌های مختص قدیسان است.

مطابق با پورفیری، اوریجن در سخنرانیهای آمونیوس ساکاس (Ammonius Saccas) بنیان‌گذار نوافلاطونیسم شرکت کرد. در این دوره (از حدود ۲۱۲ میلادی) اوریجن عبری را یاد گرفت و شروع به تدوین هگزاپلا (Hexapla) (همان شش نسخه عهد عتیق) کرد.

اوریجن به دلیل شهرتش به عنوان یک واعظ بسیار خواهان داشت؛ چنین شرایطی مخالفت دیمتریوس، اسقف اسکندریه را برانگیخت که مشتاق کنترل این معلّم خارج سلک بود و به ویژه از زمانی که اوریجن اجازه یافت در قیصریه فلسطین موعظه کند. او در حدود ۲۲۹ - ۲۳۰، به یونان رفت تا با یکی دیگر از پیروان والتینوس Valentinus، به نام کاندیدوس Candidus مباحثه کند. در راه قیصریه او به مقام سرپرست کلیسا منصوب شد.

دکترین والتینیان (والتینوس) که توسط کاندیدوس دفاع شد مبنی بر این است که نجات و لعنت از پیش بدون اراده مقدّر گردیده و دلیل آن نیز عدم توبه شیطان است. اوریجن چنین پاسخ داد که اگر شیطان با اراده سقوط کرد، حتی او نیز می‌تواند توبه کند. دیمتریوس که از انتصاب اوریجن خشمگین شده بود، از چنین دیدگاه اعتقادی وحشت زده شد و خواستار محکومیت کلیسایی شد، هر چند این امر در یونان و فلسطین پذیرفته نشد. از آن پس، اوریجن در قیصریه زندگی کرد، جایی که شاگردان بسیاری را به خود جذب کرد.

اوریجن از قیصریه به سفر خود ادامه داد. در سال ۲۳۵ میلادی، آزار و اذیت ماکسیمینوس (Maximinus) او را در کاپادوکیه (Cappadocia) گرفتار کرد، وی از آن جا نامه‌ای به تشویق به شهادت برای آمبروز نوشت. در همین دوره، "بحث با هراکلیدس (Heracleides)" رخ داد، که یک پاپیروس بخشی از مناظره‌ای در یک شورای کلیسا (احتمالاً در عربستان) را ثبت کرده است که در این مناظره، یک اسقف

محلی متهم به انکار ازلی بودن کلمه گشت و بحث‌های پیچیده‌ای پیرامون مسائل مسیح‌شناسی و این که آیا روح در واقعیت همان خون است، جریان داشت.

در دوران آزار و اذیت امپراتور دسیوس (Decius) (سال ۲۵۰ میلادی) اوریجن زندانی و شکنجه شد اما زنده ماند و چند سال بعد درگذشت. مقبره او در صور محترم شمرده می‌شد و مورخان دوران جنگ‌های صلیبی بقای طولانی آن را تأیید کرده‌اند.

کار اصلی اوریجن بر روی متن عهد عتیق یونانی و تفسیر کل کتاب مقدس بود. "هگزاپلا" خلاصه‌ای از نسخه‌های عهد عتیق بود: عبری و یک ترجمه سپتواجینت (نسخه معتبر یونانی عهد عتیق)، نسخه‌های آکیلا (Aquila)، سیماخوس (Symmachus) و تئودوسیون (Theodotion) و مزامیر، دو ترجمه دیگر (یکی از آنها را در یک کوزه در دره اردن پیدا کردند). هدف هگزاپلا ارائه مبنای مطمئنی برای بحث با خاخام‌هایی بود که فقط عبری را معتبر می‌دانستند.

نوشته‌های تفسیری اوریجن شامل تفاسیر (توضیحات علمی برای مسیحیان تعلیم دیده)، وعظ‌هایی برای جماعت‌های مختلف و "شولیا (Scholia)" (توضیحات مختصر درباره قسمت‌ها یا کتب خاص است) می‌شود. تمام نسخه‌های موجود از تفسیر بر انجیل یوحنا، که به ۳۲ کتاب می‌رسد، بر یک کدکس محفوظ در مونیخ است که تنها شامل چند کتاب می‌شود. این کدکس و یک نسخه مرتبط در کالج ترینیتی کمبریج (Trinity College Cambridge)، تنها شاهدان بر نسخه یونانی کتاب‌های ۱۰ تا ۱۷ تفسیر بر انجیل متی هستند. قطعات یونانی این چنینی مانند اکثر آثار تفسیری اوریجن، در نوشته‌هایی به نام "کتینا (Catenae)" (یعنی زنجیره‌ها، که مجموعه‌ای از نظرات پدران کلیسا بر کتب مقدس است.) باقی مانده‌اند.

پیش از سال ۲۳۱ میلادی، اوریجن "درباره اصول" را نوشت، که بیان منظمی از آموزه مسیحی در مقیاسی بلند پروازانه و بر اساس این فرض بود که هر مسیحی متعهد به بنای ایمانی که توسط رسولان تعیین شده، می باشد (خالق همان خدای عهد عتیق و جدید، تجسم خدای ازلی، روح القدس به عنوان یکی از سه اقنوم الهی، آزادی اراده روح، عالم ارواح بدون جسم، ازلی نبودن جهان، داوری آینده)، اما خارج از این محدوده ایمانداران تحصیلکرده برای تفحص آزادند.

اوریجن نظریه‌ای را مطرح کرد که بر اساس آن، ارواح قبل از تولد و پیش از داشتن بدن فیزیکی، یک وجود ازلی دارند. اوریجن معتقد بود که تمام ارواح در ابتدای زمان توسط خدا آفریده شدند و پس از سقوط در بدنهای فیزیکی قرار گرفتند. این ایده به نظریه ازلی بودن روحها معروف است.

اوریجن همچنین درباره طبیعت جهان به یکسری تکرار از عصرها یا دوره‌های جهان معتقد بود. بر اساس دیدگاه او سیر تاریخ خطی نیست بلکه چرخه‌ای است و جهان یک سری از چرخه‌ها یا تحولات تکراری را طی می‌کند. این مفهوم، شامل این ایده است که پس از یک دوره، جهان تجدید می‌شود و از نو آغاز می‌گردد.

به علاوه این که اوریجن متون کتاب مقدس را نه تنها به صورت لفظی، بلکه با معانی عمیق‌تر و نمادین تفسیر می‌کرد؛ یعنی مجموعه وقایع متعددی که در طول تاریخ نجات در کتاب مقدس به آنها اشاره شده فراتر از داستان و گزارشهای تاریخی، تمثیلهایی هستند که حقایق روحانی را بیان می‌کنند.

جهان مادی توسط خدا به عنوان وسیله‌ای برای تربیت خلق شد (و بلایای طبیعی مانند زلزله و بیماریها به انسان یادآوری می‌کنند که این جهان مقصد نهایی او نیست). اوریجن بر این باور بود که ارواح به درجات مختلفی رسیدند: برخی به فرشتگان تبدیل

شدند، برخی دیگر به بدنهای انسانی نزول کردند، و بدترین آنها به شیاطین تبدیل شدند. (او به پیشین بودن ارواح باور داشت، اما نه به تناسخ و نه به حلول ارواح دارای خرد در بدن حیوانات).

اوریجن به رنج ابدی گناهکاران در جهنم اعتقاد نداشت. برای او همه ارواح از جمله خود شیطان سرانجام به رستگاری خواهند رسید، حتی اگر برای این مدت طولانی طول بکشد. زیرا اوریجن معتقد بود که محبت خدا چنان قدرتمند است که حتی سخت‌ترین قلبها را نیز نرم می‌کند، و عقل انسان - که تصویر خدا است - هرگز نسیان را بر مجاورت به خدا که منبع خود خرد است، انتخاب نخواهد کرد.

برخی از منتقدان اوریجن ادعا کرده‌اند که این آموزه پافشاری راسخ او بر اراده آزاد را تضعیف می‌کند، زیرا، این منتقدان استدلال می‌کنند، روحها باید آزادی اراده داشته باشند تا در نهایت خدا را رد کنند یا بپذیرند، و گر نه اراده آزاد به یک توهم صرف تبدیل می‌شود. آن چه از نظر این منتقدان دور مانده، این واقعیت است که تصور اوریجن از اراده آزاد همچون تصور ما نیست.

او آزادی را به معنای افلاطونی توانایی انتخاب خوب می‌دانست. از آن جایی که شر مخالف قطب خیر نیست، بلکه صرفاً فقدان خیر است - و در نتیجه وجود واقعی ندارد - پس انتخاب شر به معنای تصمیم‌گیری آگاهانه نیست، بلکه به معنای نادیده گرفتن معیارهای عقلانی است. اوریجن قادر نبود خدایی را تصور کند که روحهایی را بیافریند که در نسیان شر (عدم) برای همیشه مستهلک گردند.

بنابراین، او استدلال کرد که یک مدت طول عمر برای یک روح برای رسیدن به نجات کافی نیست زیرا برخی از جانها بیشتر از دیگران به تعلیم یا اصلاح نیاز دارند. بنابراین او دکترین خود را درباره اعصار متعدد که در آن روحها دوباره متولد می‌شوند توسعه داد

تا بار دیگر قدرتهای تربیتی خدا را با هدف نجات نهایی تجربه کند. البته این آموزه دلالت بر نوعی انتقال روح یا (Metempsychosis) دارد.

تحقیق، ترجمه و تألیف: زوفا رایان

شما می‌توانید جهت آشنایی بیشتر با مشاهیر تاریخ کلیسا، از وب سایت رسمی کلیسای خداوند عیسی مسیح به نشانی www.persian-ljc.com دیدن فرمایید.

منابع:

Origen.(2024, November 28).In *Wikipedia*

<https://en.wikipedia.org/wiki/Origen>

Chadwick, H. (2024, October 12). Origen. *Encyclopedia Britannica*. Retrieved November 16, 2024, from

<https://www.britannica.com/biography/Origen>

Moore, E. (n.d.). Origen of Alexandria (185–254 C.E.). *Internet Encyclopedia of Philosophy (IEP)*. Retrieved November 16, 2024, from

<https://iep.utm.edu/origen-of-alexandria/>